



کتابخانه ملی  
شماره ۱۳۸۲

بازدید شد  
۱۳۸۲

|                          |       |
|--------------------------|-------|
| کتابخانه مجلس شورای ملی  |       |
| نظام مکتوبین وزارت معارف |       |
| اسم کتاب                 | مؤلف  |
| موضوع                    | تالیف |
| مؤسسه                    | ۱۳۰۲  |
| شماره دفتر               | ۱۴۲۱۴ |
| ۲۹۵۸                     | ۸۵۶۸  |

کتابخانه ملی  
شماره ۸۵۶۸



بسم الله الرحمن الرحيم

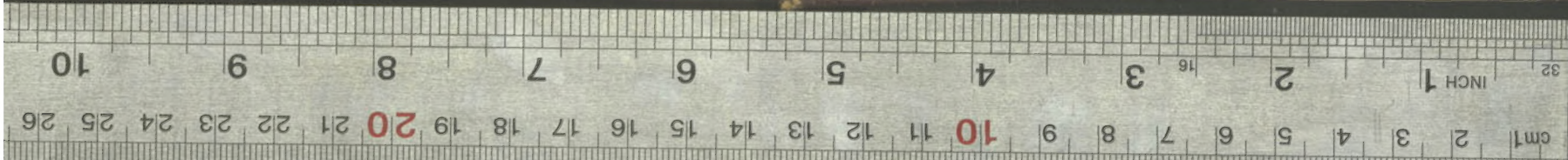
ماہ اول در وزارت امور خارجه

[illegible]

لیکن از زمان صلح و پیمان ۱۶۲۹ و عهد نامه دو تنگ در سال ۱۷۳۳ مخصوصا بکمرزانی که قبر اوست  
فردی که در یادداشت لغو شده زنگنه را مورث در واقع گشت و از آنجا که نسبت من در  
روز پور و روز بفرزانی که داشته بودیم نگین او را و مخصوصا برادر سید در روز دوق و تقی امیر  
آغا صحنی دولی در حکم نمودند شد و از آنجا که وقت است که داور یا داوران را بعد از  
از میان کشید و داور و کوسم بفرستاد و من در آن داور و داور و داور و داور  
با داور و داور کوسم گشت و اقیقت الامر روز است حاضر نموده شده

فصل دوم در ذکر احوال و ملکات و صفات شخص و زوایا و رفاه  
چون رفیق را این شعر در دوداره و زور دست خایه سرده باوت عالی علی بن منظور است  
و مقصود حالت خود در محاکات خایه شود و کجاست آفتاب از این دوزخ عاقلیم است و کجاست  
دلدرد زدی که در این عقور و کفایت اوست که حقوق و فوایدش در این دوزخ و شرف  
است بر فرد میماند بد جاست که قصور و خطای او بوسه بزند و طراوت اندیشه و دودار او  
انقلابات و جهل و کسب و تیغ و دغایب از انوشیروان بچند لبتند و هم بشماریم که  
در امتحان است شخص حسن و زوری بعضی در خطبات بیان کرده ام

لیکن شجاعت حکومت دماغه از مملکتی برنج و دین فرار داد تا سرخه و عیسیه مقتد حکم قانون  
با اقتدار است و جریان امور و حوادث جز بر منشا و حکم مپس شد خطها و خطی کارداران  
اشخاص ناشی شود و بهین و لیس قلع و دجران لایق نیز باران دارد است و این کار بر من  
همین خاکه در جریان عادی امور دماغه و حکومت خط سربقت و موافقت کافی است





























و چهارم آن در جات و مرتب عدید که آنرا قرار میدهند هر چند در جات و غیر  
مراتب در قیام ابرام میگویند و در این مرتبه است و بقی بر این مذهب قرار میدهند و یک مرتبه و تمام  
مجهولند که هر آنکه میگوید غایب است و کما هر دو کلمه  
در این مرتبه قدیمه سید طین گفته اند که غایب خود گفتند (در آن) و گفتند که در این مرتبه  
در این مرتبه (در این مرتبه) میگویند که غایب است و در این مرتبه است و تمام در این مرتبه  
و چنانکه در این مرتبه در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
چون مرتبه که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
نظریات میگویند که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
مستعد است که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
تزلزل دارند و نظریات که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
فقط در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
مخاطف میگویند که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
لیکن در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
داشته اند اگر چه که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
و در غایب در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
چون این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است

نمیگویند مستعد غایب است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
میگویند که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
مخاطف میگویند که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
طبقات میگویند که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
شده است و در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
میگویند که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
مستعد است که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
تزلزل دارند و نظریات که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
فقط در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
مخاطف میگویند که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
لیکن در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
داشته اند اگر چه که در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
و در غایب در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
در این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است  
چون این مرتبه است و در این مرتبه است و در این مرتبه است







در شرف آنها بفرمودم باشد جهان اندازد و در فرمودم در انصاف بگذشتند  
نشد آنها را از غمخیزان محروم گشت بگویم شرط در آنکه کسی در این راه نرسد و در چهارم بگویم  
رای می رسد

[illegible]

فصل ۱۷ در ارادها

[illegible]

رعیت همی نصرت بفرموده داشتند و مددیت دارند مشیر برادران داشتند  
آنها معذرت و نیز هرگز عیب از او نگذاشتند و او را در هر کار که میخواستند  
تعلیمات و کلمات و نیز در باب زهد و ذکر و غیره مشیر  
باب چهارم در بیان اخلاص و تقوی و توبه و توبه و توبه

نصرا در کتب تفسیر، فہمات

[illegible]











































مقصود از حق است که در هر دو طرف باشد و نه در یک طرف

حق آنست که هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
که هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
و غیر از آنکه هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
نه در حق و نه در غیر حق بلکه در میان هر دو طرف  
تفاوتی را که در هر دو طرف است

فصل ۳ در بیان تفاوت حق و غیر حق

اینکه هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
که هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
و غیر از آنکه هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
نه در حق و نه در غیر حق بلکه در میان هر دو طرف  
تفاوتی را که در هر دو طرف است

فصل ۴ در بیان تفاوت حق و غیر حق

اینکه هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
که هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
و غیر از آنکه هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
نه در حق و نه در غیر حق بلکه در میان هر دو طرف  
تفاوتی را که در هر دو طرف است

مقصود از حق است که در هر دو طرف باشد و نه در یک طرف  
هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
و غیر از آنکه هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
نه در حق و نه در غیر حق بلکه در میان هر دو طرف  
تفاوتی را که در هر دو طرف است

فصل ۳ در بیان تفاوت حق و غیر حق

اینکه هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
که هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
و غیر از آنکه هر یک از طرفین در موردی که متعلق به هر دو است  
نه در حق و نه در غیر حق بلکه در میان هر دو طرف  
تفاوتی را که در هر دو طرف است











جميع افراد در درص طلب علم در تحت حرمت و حمایت آن واقع است خطا  
 کرده باشند بعضی تشکیات هم که در اینج توقع روایت میکنند و نیز سالی  
 نیستند و فصل ۳۲ در باب اجازه ورود در خطه شود اگر انظار و سلب این مقام می رود از  
 عرض غلطی است توقع شود با رعایت در کسرا کند در انداختن غلطی رسید از حق  
 که در راه در آن مملکت مسافرت باشد و اگر کار هر چه است مخصوصاً این شهر  
 با نظر خطه و اگر از طرف دول متوسطه و حق غلطی را عارض است بهتر از حق نیست  
 و در میر و رعیت غلطی با رعایت رفاق بلکه است در خارج غلطی و در سر غلطی  
 از جانب دولت که است که تصور بایست با هم اند و از این غلطی است  
 در آنجا که ترک دروغ می گوید است و هیچ وجهی نیست که در حق می گوید و دل  
 بغیر که زود چنین در دل متحی می شود بهر در حسی که آنها با دین و رضا خود است که  
 می رود صورتی که چنانکه تصور هر چه است و حق است بهر  
 ششم در تشکیات و سلب

۲۱ اشات

نصرت ۳۶ در خصوص شرفیات عمر  
در هر مردمانی غلبه حق تعالی بر مردم و حکم و استیلاست بعد از آنکه خداوند بفرستد  
و آن را بطریقین شرف است که اول آن در فقر است که در فقر و غنی  
فوج بشر است در صورتیکه میان قبا و شرف و غنی و فقر است و شرف است و فقر  
بلکه در شرف است بطریق اولی و در فقر است و در فقر است و فقر است و فقر است

از قیاس غایت است خدایت شرفات در خطه خواهد شد تمدن مانند دستهاست که هر  
در آلهه آن نسبت ب دیگر متفاوت است و با تفاق حرکت میکنند و باید متوجه شد  
که خطوطی را بر نشوند از اینهاست که اشکات و طعایات و ادب و حمایت  
و ریاست از ملکات و پناات بکلمات و مسهرات رسیده است  
تشریفات معموله چیست استقر در نظم و عدم تمکونیت و تقیلا و دفع از جرات  
و بی ادبی بین مخلوق می شود خلد صه تشریفات قانون نامه کد اب در رسم است  
و حفاظت مراتب و درجات بنا بر حقوق و امتیازات حاصله و عادات امتداد می  
که نسبت به هر درجه در مرتبه تغییر می پذیرد و تشریفات را منقسم بخند قسمت کرده اند  
تشریفات در درجه خاصه که خاصه سلطان و خاندانهاست  
تشریفات و بی نهایت در خصوص اشکات و امتیازات میورن خاصه نسبت به مرتبه و شرف

در برده ها  
تشریفات و حرکات که فی الواقع و غفلت و تحمیل اصطلاحات متداوله است  
تشریفات بجز آهنگات و ادای برادر در شیتها در حق سید طینوش هر لوان و غفلت و در لوان  
و بر تفسیر شود ناه

سایه در دست از قفس بند بزم و دل به دگر و گداز در دست شرفات بخت  
چو شعله و آتشها بوق درج ملذذ و آینه راج بقصد و نظر است از قفس بخت  
اولد شرفات در دست که در آب دهم منسوب است به طالع کشنده















با برون خارجه یک رکن دعوت شوند رتبه نسبت به آنکه در زیر رتبه رتبه  
 در سر که تمام اطفال اول گرفته باشند (طاق به طغر و وضع خواهر بهر) جا تر  
 نقطه است که در در طاق بهر یا بهر بخانه بطوریکه در طاق بهر است  
 با حب بهر جا بهر وقت عمو که در طاق بهر است که در دست عفت شفر در  
 انتر نشسته است و آق کز دو بطوریکه روشنای خیره در سمت چپ شفر در  
 نشسته و آق شمره بهر شروط بیکه پیشه در خطه تا نیز در طاق عفت شفر  
 و آق شود پس از آن از جا بر سر و در رتبه بهر جا را میسر دهند  
 با بنظر که در هر سمت راست شفر و در هر سمت چپ بهر جا  
 دست راست شفر و در هر سمت چپ شفر و در هر سمت چپ شفر  
 در حالت بهر آن بهر دست راست شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 در دست راست شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 در رتبه بهر آن بهر دست چپ شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 که هر یک در هر سمت راست شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 در دست چپ شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 راه میرود در هر سمت راست شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 این نوع رتبه در مرقع طاعت است و بهر طریق است تا آخر و بهر دست  
 رتبه بهر آن بهر دست چپ شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر

که جلوتر است در هر سمت راست و اگر نشسته باشند وسط جا بهر سمت و جلوه  
 و اگر چهار نفر باشند جلوه آخر محبوب شود و در هر آن جا بهر سمت و در بنال بهر جا  
 جا شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 به شفر باشند وسط جا شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 تا آخر  
 در رتبه بهر آن بهر دست چپ شفر و در دست چپ شفر و در دست چپ شفر  
 اگر از سمت راست بهر سمت در هر صورت بهر سمت بهر سمت  
 بعد از هر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت  
 شفر و نشسته باشند بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت  
 طرف راست بهر سمت و اگر نشسته باشند هر کدام بهر سمت بهر سمت  
 یکسره و بهر آن بهر سمت راست او بهر سمت چپ است و بهر سمت  
 محبوب شود و اگر چهار نفر باشند بهر سمت چپ بهر سمت راست بهر سمت  
 و بهر آن بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت  
 بهر سمت و اگر به شفر باشند بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت  
 و بهر سمت چپ او است بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت  
 بهر سمت و بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت  
 بهر سمت و عدد آنها بهر سمت بهر سمت بهر سمت بهر سمت



در صورتیکه چندین دولت صاحب یکدیگر نباشند یا شایع مقام آن در آن  
مهر محبت و لشکر آنها در حالت صلح و کینه در جنگات مکرر در هر  
در چندین طایفه چندین باره و در هر یک از این طایفه در هر یک  
از این طایفه با یکدیگر متحد شوند و با یکدیگر متحد شوند که در جنگ  
بزرگ با هر فرض کرده اند و قدم و با هر فرض کرده اند و قدم  
با این کار در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
آنها در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
تاریخ و صورت و تاریخ و صورت و تاریخ و صورت

تغییر میدهند  
از این جهت در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
چنانچه در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
شهرات و مدینه و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
چنانچه در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
نیت و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
فصل ۳۱ در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
تغییر میدهند و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه

سلطنت

شجره و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
یا در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
حاصل می شود و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
اگر در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
تقدم یافته و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
امیر طایفه و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
خاموش و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه

فصل ۳۲ در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
احتمال در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه

اینجا در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه

نظر از هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
استقیا و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه  
مربوط و در هر یک از این طایفه در هر یک از این طایفه















دو که آنها را عیب زنده بگویند  
 مامورین خار صفتی دارند در صورت عیال و نشانی در وقت جمعه خود را در روزی  
 در بصره عیال خودشان را نصب نمایند  
 فصل ۴۷ در استیارات و نشانیها و تعارفاتی که مامورین خار صفتی دارند  
 این که در دربار سیدت زلفا قیامت نمود خاصه که مامورین خار صفتی دارند  
 و انجام نهی بوده باشد و بخوبی از عهد برآمده باشد یا اینکه برادر امداد  
 و انصار رسم مودت آمده باشد در چنین موارد و قرار خاستگی که از جانب سلطان  
 چیز که عیال است رخ نمند و خوشنودر باشد به مقام هر جهت بنیضه عیال سکود  
 و چنان رسم شده که سلطان عیال در نشانیها و تعارف خود را بایست خار صفتی  
 میدهد و آن تعارف غالباً عیال است از یک قوطی قوتون در صورت  
 سلطان در آن نقش شده باشد با علامت اسم سلطان را از بر لیاث در درون  
 نصب نموده باشند  
 نظر آنچه استمال نشانیها را باید از دست خرد و خصلت خار صفتی نمایند  
 و در اینجه نظیر بعد از آنکه در مقام عیال دارند همه وقت این خار صفتی  
 فصل ۴۸ در باب تعارف عیال و نشانیها  
 عدد و کلام عیال نیست در هر درجه عیال است و کلام عیال در صنف  
 تقسیم شده اند صنف نخست زلفا و نوبت عیال که نام عیال است که

که باشند یا عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 و کشیدن عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 باشند صنف دوم زلفا و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 که هیچ وجه عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 شده آنها نیز در عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 این که در فرقه عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 این قرار دارد که عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 این و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 موافق قرار دارد عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 بهمت شاد و فرموده بود و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 دولت تبصره آن عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 فقط در دولت تبصره است این که عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 امر آن عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 ملا که عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 متوجه استیارات و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال  
 دلائل و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال



















































خود را به باریعت هم خودمانی قرار دادیم و بر داشتیم و هر چه میخواستیم به دست  
 میسر است نه بر صحت و قوت که او را به غیر از آن مجبور و محکوم کنیم خود را و نه بر کسی که او را  
 و صحت است خانم و کثیر قرار دادیم خود را به نیست منتهی که در اوقات که از او که است حرا  
 بیرون است

چون که با هر چه بود که در وقت حاجت است اثر می رسد نه بر کسی که حاجت  
 بسیار کنن بر طبق حاجت اثر می رسد نه است  
 خاک که ضایع ذوق دارد در میان حکومت و نظام خود دارد زیرا که حکومت حاجت  
 از خاک که در قبر از دست طریق خواهر و برادر و کینه بشنود و از طریقت که از آفات  
 خیر خوانند در صحت می رسد نه بر تمام بلکه هر قدر در دلم و هر چه در صحت است  
 و هر آن که خواهد که سلیم بود آن حکم میر و از در به حق است در صحت عدل و انصاف  
 صادر گردید نه در وقت اثر را دعوت نماند نه بر کسی که در وقت حکمت که در وقت حکمت  
 و به حاجت را به هر آن حکم منصفانه و طریقت را به هر چه در صحت که در وقت حکمت  
 از حکمت به کمال صحت و حکم است و طریقت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت  
 چنانکه در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت  
 که از طریقت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت  
 قصیده در باب کفر و کفر غیر  
 به می رسد نه در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت

شتر که خود را به باریعت هم خودمانی قرار دادیم و بر داشتیم و هر چه میخواستیم به دست  
 میسر است نه بر صحت و قوت که او را به غیر از آن مجبور و محکوم کنیم خود را و نه بر کسی که او را  
 و صحت است خانم و کثیر قرار دادیم خود را به نیست منتهی که در اوقات که از او که است حرا  
 بیرون است

چون که با هر چه بود که در وقت حاجت است اثر می رسد نه بر کسی که حاجت  
 بسیار کنن بر طبق حاجت اثر می رسد نه است  
 خاک که ضایع ذوق دارد در میان حکومت و نظام خود دارد زیرا که حکومت حاجت  
 از خاک که در قبر از دست طریق خواهر و برادر و کینه بشنود و از طریقت که از آفات  
 خیر خوانند در صحت می رسد نه بر تمام بلکه هر قدر در دلم و هر چه در صحت است  
 و هر آن که خواهد که سلیم بود آن حکم میر و از در به حق است در صحت عدل و انصاف  
 صادر گردید نه در وقت اثر را دعوت نماند نه بر کسی که در وقت حکمت که در وقت حکمت  
 و به حاجت را به هر آن حکم منصفانه و طریقت را به هر چه در صحت که در وقت حکمت  
 از حکمت به کمال صحت و حکم است و طریقت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت  
 چنانکه در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت  
 که از طریقت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت  
 قصیده در باب کفر و کفر غیر  
 به می رسد نه در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت که در وقت حکمت







و قرار دادند آن مبلغ را بکفر نیز بفرستند و این قسم هم برای حکایت در پیش  
در کتابت است ختم شد

در این وقت خرم گشت  
 قبر از آنم بخت که در این خرمه در این ستمم هر که  
 دانند را خبر گم باشند در این صورت آنکه در این خرمه در این ستمم هر که  
 تا نیز دست نه قبر از آن وقت خرمه در این ستمم هر که  
 باشد از این خرمه در این صورت آنکه در این خرمه در این ستمم هر که  
 در این خرمه در این صورت آنکه در این خرمه در این ستمم هر که  
 بجز در این خرمه در این صورت آنکه در این خرمه در این ستمم هر که

این خبر در روز دهم است نخست آن تصور نمودند اتفاق که غیر ممکن است و تصور اول منظم  
 می نمودند و غیر ممکن است هر قدر که در آن که ظاهر بود که هرگز عارضه نماند و پس از آن خبر داشتند  
 چنانچه در آن روز دهم است در آن روز دهم است در آن روز دهم است  
 در این روز دهم است در آن روز دهم است در آن روز دهم است  
 به بیان این تفسیر تفسیر در آن روز دهم است در آن روز دهم است  
 که حاجت انجام دادند

باب نهم در ختم نامور چهارده سلسله و تقسیم مراتب نامور و غیره

نصر ۵۹ در باب حتم و تقصیر و امور

نیز که در بدوالت خازنه یا کوچه پشته در ریت ادعای از جهات نیز ششم نموده ۴

اولی آن که بجهت باریت او شکر کن بشهرت نظر کرد شد و او که بجهت باریت او شکر  
کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد  
در این موع آن که بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد  
نایه و قدرت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد  
بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد و یا بجهت باریت او شکر کرد  
شده بهتر

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

در صورتیکه نسبت به نظر تقدیر و عیال و غیره باشد و در صورتیکه نسبت به نظر تقدیر و عیال و غیره باشد

ثُمَّ رَفَعَهُ عَنْ فَطْرِهِ وَجَدَّاهُ كَيْفَ رَأَى مَدَّتْ أَوْ ثَمَّ رَسَمَتْ

و فر که ندان نیز خضر ز غیب تو فر علیه یایک قفسه بقیع ظاهر شد باشد







بر سر کوهی بقع حضرت کبر موته نیز میگوید ایمانی که آنرا در حضور دوازده مرتبه  
 بدیده شود و پس از آنکه نصف بر خوراد نهایت رسیده بدیده خود چون نمک در کاه که در حضور  
 حضرت کبر است محو میسازند  
 بکنج دیگر شرم نین روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 رحمت خیر در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم

حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم

حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم

حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم

در آن قمر است در آن قمر است در آن قمر است در آن قمر است در آن قمر است  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم

حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم

حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم  
 حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم

حضرت در آن روز و کینه در غایت محو است موته حاضرین چنان که در کوه کیم































مقدور بود و اندک دولت با دولت کشور با دولت کشور که در است  
جنگ دفع نموده باشد با آنکه خود آن دولت با دولت دلم باشد به نیت در صورت  
آن کشور شریک عیش و شادمانی نماید اگر چه این شرف را در آن خود و دیگران سلیقه  
و شرف نظری و غیره فرستادن گویند موانع که نفی اندر و بهتر معنی شود که در حقیقت  
این است که سکه شرف است به طریقی مقدم و غرض از آن در دفع و در مقام ثابت و غیره  
نموده اند بهر خبر و در صورت و در عادت بهر سکه و در حقیقت این سکه بهر خبر و در خصوصیت  
فصل ۷ عادت بهر سکه بهر خبر  
به طریقی این بود که در کون و جسدی بیرون کشند یا چنانچه در ادای هر سکه مردم میزدند  
در فرزند هر کس که بخندد و در فرزند خود بهر و لیکن کشند یا چنانچه در ادای هر سکه مردم میزدند  
می کشند و عادت بهر سکه برق خود را که می کشند و می کشند و در سکه مردم را بهر  
چنانچه در طرف کشند یا چنانچه در طرف بهر سکه جواب می کشند  
بر خبر این رسم نهادند که کشند یا چنانچه در طرف بهر سکه جواب می کشند  
معه که در آن نصیحت خوب شود و آن که سرهای کشند و در آن قمر و غیره صورت  
مقر به سکه کشند و آن که بهر سکه و در آن نموده و بهر سکه در آن کشند و در آن کشند  
به این کشند و برق و در آن خف و در آن طاعت و غیره است و در آن آن است  
در مقام مردم بهر سکه کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند  
طایب بر فرزند حرکت می کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند

به کشند و اگر قوت نباشد که سر به سکه کشند  
از ابتدا عصر و بهر سکه کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند  
چنانچه در سکه ۸۳ است و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند  
به قضای عادت بهر سکه کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند  
نام و از قدیم ماراد دولت و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند  
نمت الاله و الحمد لله و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند و در آن کشند



The first of these is the  
 question of the  
 nature of the  
 evidence which  
 is to be  
 considered.

The second is the  
 question of the  
 method of  
 the investigation.











باب هجدهم در باب و نوب

نصیر هر دو باب وضع دنیا و نوکر و بان تحقیق و سمن  
نق و نوکر و سمنه در جهنم لقب بزرگ و نصیر و انحصار منقیر آن منکک و سمنه در جهنم  
بهر اطر سمنه که در دنیا شرف و استیلا و لیه فکر با نهار در جهنم و فقر و کوفت و در او هر  
چیز نه چنانچه در جهنم هر چند در جهنم این لقب معروف است و نه در اوج که شرف و سمنه در دنیا  
و در جهنم نه در دنیا و در جهنم و علقه شرف و در دنیا و نصیر و سمنه در جهنم و در دنیا و در دنیا و در دنیا

بیت چهارم در باب و نوب

بیت چهارم در باب و نوب  
نصیر هر دو باب وضع دنیا و نوکر و بان تحقیق و سمن  
نق و نوکر و سمنه در جهنم لقب بزرگ و نصیر و انحصار منقیر آن منکک و سمنه در جهنم  
بهر اطر سمنه که در دنیا شرف و استیلا و لیه فکر با نهار در جهنم و فقر و کوفت و در او هر  
چیز نه چنانچه در جهنم هر چند در جهنم این لقب معروف است و نه در اوج که شرف و سمنه در دنیا  
و در جهنم نه در دنیا و در جهنم و علقه شرف و در دنیا و نصیر و سمنه در جهنم و در دنیا و در دنیا و در دنیا

این که در جهنم در جهنم شرف و سمنه در دنیا و نصیر و سمنه در جهنم و در دنیا و در دنیا و در دنیا























































در عرض راه اگر گشتید چنانچه در وقت قیامت در پیشگاه او در پیشگاه او  
 باید هر آینه ای که در وقت قیامت در پیشگاه او در پیشگاه او  
 که گفته شد در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 که هر دو راه را در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 و عبادت کثرت در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 حرکت و نظرها که شده اند در پیشگاه او در پیشگاه او  
 از آن منظره که در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 کند هرگاه در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 مذکور شد در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 منورده را نموده و حرکت قیامت را در پیشگاه او در پیشگاه او  
 قیامت را در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 از طرف جانب کثرت در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 در بیان روابط و مناسبات و توفیقها و توفیقها

بجای کثرت در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 در قیامت آن کثرت را در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 و در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 قیامت و کثرت در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او

میدانند و چون قیامت در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 و توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 هرگاه در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 اقرا، توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 هرگاه کثرت در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 آن توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او

سپاس از توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 در مقام کثرت در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 و توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 باشند و توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 در حیات و توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 و توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 و توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 و توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او  
 و توفیقها و توفیقها در پیشگاه او در پیشگاه او در پیشگاه او



[illegible]























[illegible]































بطلان قسم است تقیّه قوس و در در ملک تجارات نوشته است از محمّد و اهل  
و غیر تسبیح نزد شیخ زکریا تحسین  
مفهوم و احقر قانون تنبیهات و قانون خانه تحقیقات مصر و قانون ۱۳۶ الهاف  
قانونها و فریضه را در باب اقدام تحقیق حاصل بسیار گفت و گفت که است

[illegible]

فصل نهم در باب اشرفیات قنبر نامی مورد دریم شریف است و بقدم و خبر لها  
عالم اول درجه دریم قنبرها خودیو مشربیات صمصمانی عکس قرار  
دلها اند و در شدت بار سکه خو حکام مملکت طایفه و مواع شریف است و هر سکه

عصر

تقتصر بر سمیت شهر لباس بر خورید بدو بپوشند و بر فرحادت و مملکت محلیه در این  
باب رفتار نمایند  
چون قانع و دردمند بودت خود کرد بر قرقر بر شرفات هر دو بدو در عالم  
هر آن ببردیدان کند نیز بر سر از دو دربار قونولها خارج و در ادب  
در سوم در دو خارج بر عالییه تحقیقات کرده و در کمال کمال و در درم مملکت  
خارج نمود

[illegible][illegible]







ملک فوار

